

گزارش

سیاست خارجی ترامپ؛ رویارویی عمل‌گرایانه با واقعیت‌های موجود

مرتضی شربیانی؛ محورهای اصلی سیاست خارجی آمریکا در دومین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ و مبانی تئوریک حاکم بر نگاه دست‌اندرکاران اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در چهار سال آتی، موضوعی است که علی‌رغم سیری‌شدن بیش از چهار ماه از شروع به کار دولت جدید آمریکا، مورد توجه جدی تحلیلگران قرار نگرفته است. این در حالی است که شناخت اصول حاکم بر سیاست خارجی آمریکا و مقرروضات محوری طراحان و مجریان این سیاست‌ها، نقشی انکارناپذیر در شناخت روند تحولات بین‌المللی در چهار سال آتی دارد. درحالی‌که با توجه به نقش ویژه آمریکا در تمام تحولات بین‌المللی به عنوان تنها کشور با ابعاد قدرت جهانی، اصولا نمی‌توان بدون شناخت دقیق نوع نگاه سیاست‌گذاران آمریکایی به جهان پیرامون، به تحلیل قابل قبولی از عملکرد سیاست خارجی هرکدام از قدرت‌های منطقه‌ای دست یافت. در این میان، روشن است ساده‌سازی رایج در تحلیل سیاست خارجی دولت جدید آمریکا و تقلیل آن به توصیف سطحی برخی از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری ترامپ نیز فایده‌ای به همراه نخواهد داشت؛ چراکه ترامپ در هر دو دوره ریاست‌جمهوری خود، رویکردی نامتعارف اما ثابت و مشخص در زمینه روابط خارجی پی گرفته‌که در دوره اول به موفقیت‌های قابل قبولی نیز رسیده است و نمی‌توان ثابت در این فرایند را فقط ناشی از تجربیات اجرایی او و فعالیت‌های اقتصادی شخصی یا فهم غریزی‌اش از سیاست داخلی و خارجی آمریکا دانست. بدون تردید ترامپ در کنار بهره‌مندی از موارد یادشده، چارچوب فکری مشخص و منسجمی دارد که موجب شده او با انگشت‌گذاشتن بر ضعف‌های موجود در سیاست داخلی و خارجی آمریکا، توجه‌ها را به سوی خود جلب کند و در مقام رئیس‌جمهور تلاش کند ساختارهای سیاسی و اقتصادی جهان را در راستای منافع آمریکا تحت تأثیر قرار دهد.

در بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، می‌بینیم این کشور در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در تقابل با اتحاد شوروی، مسئولیت تأمین امنیت بلوک غرب یا جهان سرمایه‌داری را بر عهده گرفت. این در حالی بود که اتحاد شوروی نیز همین مسئولیت را در کشورهای متحد خود ایفا می‌کرد. این مسئولیت و تعهدات مرتبط بر آن، موجب افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی این دو کشور شد؛ به نحوی که در برخی از تحلیل‌ها، از هزینه‌های نظامی به عنوان یکی از عوامل ضعف و فروپاشی اتحاد شوروی یاد شده است. با فروپاشی اتحاد شوروی و بسط جهان سرمایه‌داری، آمریکا به تنها ابرقدرت با دامنه قدرت جهانی تبدیل شد و این شرایط، هزینه‌های مربوط به تعهدات امنیتی را باز هم افزایش داد. آمریکا تلاش کرد با تقویت و توسعه ناتو، هزینه‌های نظامی و امنیتی خود را کاهش دهد و بخشی از تعهدات امنیتی خود را به متحدانش در پیمان ناتو واگذار کند. درواقع با سقوط بلوک شرق، اتحادیه اروپا تحرکاتی جدی را برای تقویت پیوندها میان کشورهای عضو آغاز کرد و با تصویب پیمان ماستریخت، تصور عمومی بر این بود که این اتحادیه به یک قطب قدرت جهانی هم‌عرض با آمریکا تبدیل خواهد شد. بااین‌حال، خیلی زود مشخص شد ساختارهای نظامی و امنیتی کشورهای اروپایی به قدری ضعیف و ناکارآمد هستند که این کشورها حتی توان حفظ امنیت خود را نیز ندارند. آمریکا تلاش کرد متحدان اروپایی خود را تشویق به ترمیم و توسعه نیروهای نظامی خود کند، اما به‌زودی مشخص شد ساختارهای اقتصادی پرخرج و ناکارآمد کشورهای اروپایی، موجب شده این کشورها عملاً پولی برای هزینه جهت توسعه ارتش خود نداشته باشند.

این تحولات در شرایطی جریان داشت که در تمام سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چین با اتخاذ رویکردی مبتنی بر تنش‌زدایی و سیاست خارجی تعاملی و تا حدی خنثی، برنامه گسترده‌ای را برای تبدیل‌شدن به یک ابرقدرت اقتصادی پی گرفت. آمریکا و متحدان غربی آن، چندان از توسعه چین نگران نبودند؛ چراکه با وجود تعارض نظام سیاسی چین با ساختار سیاسی مطلوب بلوک غرب، توافق عمومی بر آن بود که توسعه اقتصادی در نهایت موجب توسعه سیاسی شده و چین به کشوری با نظام سیاسی لیبرال‌تر استحاله پیدا می‌کند. این انتظار با توجه به رویکرد یکن در مسیر توسعه اقتصادی، تقویت می‌شد؛ چراکه دولت چین برای توسعه این کشور به صورتی کامل از الگوهای توسعه سرمایه‌داری پیروی می‌کرد و کاملاً در ساختار سرمایه‌داری جهانی ادغام شده بود. بااین‌حال، انتظار بی‌فایده بود و چین ضمن حفظ رشد اقتصادی سریع خود و علی‌رغم توسعه تجارت با کشورهای غربی و ادغام اقتصاد آن با اقتصاد بلوک غرب، نظام سیاسی بسته خود را حفظ کرد و به تدریج با دورشدن کامل از رویکردهای چپرکار و سوسیالیستی، تبدیل به کشوری با ساختارهای سیاسی شیفاشیستی شد.

در این میان، به نظر می‌رسد بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ نقشی محوری در تغییر پارادایم غالب در جهان پس از فروپاشی بلوک شرق داشت. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در اولین سال‌های قرن ۲۱ و بر اساس خوش‌بینی‌های حاصل از پیروزی بلوک غرب در جنگ سرد، تصور می‌شد اتحادیه اروپا با ساختار سیاسی لیبرال و اقتصاد قدرتمند خود، در کنار آمریکا نقشی‌مهم در هدایت سیاسی و اقتصادی جهان خواهد داشت، اما بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ این خوش‌بینی‌ها را پایان داد. پس از بحران، با وجود اینکه اقتصاد همه کشورهای فعال در چرخه سرمایه‌داری جهانی آسیب شدیدی دیده بود، اما چین از ابتدا آسیب‌واردآمده را کنترل کرد و به‌سرعت شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشید. آمریکا نیز علی‌رغم اینکه مبدأ بحران بود، موفق شد در زمانی اندک و در اولین دوره ریاست‌جمهوری اواما، از بحران خارج شود. بااین‌حال، اتحادیه اروپا در این زمینه کاملاً ناتوان بود و اثرات بحران تا سال‌ها بعد در اعضای این بلوک اقتصادی محسوس بود. در این شرایط، وقتی دومین دهه قرن بیستم آغاز شد، آمریکا دریافت نه‌تنها نمی‌تواند کمک نظامی قابل قبولی از کشورهای اروپای غربی بگیرد، بلکه ساختارهای اقتصادی پرخرج و ناکارآمد این کشورها حتی اجازه نمی‌هد این کشورها هزینه‌های مورد نیاز برای حفظ امنیت خود را تأمین کنند. این در شرایطی بود که چین با بهره‌گیری از یک اقتصاد بسیار پویا، توان اقتصادی خود را به آمریکا نزدیک می‌کرد؛ ضمن اینکه هیچ نشانه مثبتی از تحولات دموکراتیک در ساختارهای سیاسی یکن مشاهده نمی‌شد.

این فرایند موجب چرخش در نگاه استراتژیک آمریکا به جهان از اواسط دوره دوم ریاست‌جمهوری اواما شد و این چرخش تاکنون با فرازونشیب ادامه یافته است. در این میان، تنها تفاوت ترامپ با دو رئیس‌جمهور دموکرات، صراحت بی‌تعارف‌بودن او در این مسیر است. همه می‌دانند که در ۲۰ سال گذشته منظور از تحولات ناتو و بحران‌های امنیتی چیزی به جز استقرار نیروهای آمریکایی نبوده است. بنابراین در نگاه ترامپ، چه ضرورتی به حضور با نام ناتو وجود دارد و اصلاً ناتو چه مشکلی را از آمریکا برطرف می‌کند؟ ترامپ و دیگر سیاست‌مداران آمریکایی می‌دانند نبرد استراتژیک در جهان امروز، رقابت اقتصادی است؛ پس چرا باید میلیاردها دلار به اوکراین اهدا کرد تا بخشی از خاک خود را حفظ کند یا عضو ناتو شود؟ پیمانی که آمریکا اساساً آن را چندان مهم نمی‌داند. در نتیجه، اولویت ترامپ پایان‌دادن به جنگی است که از نظر او و همکارانش، حاصلی به‌جز هزینه برای آمریکا ندارد. و البته برای او پیوندهای فرهنگی، تمدنی و تاریخی با اروپای غربی اهمیتی ندارد تا وقتی که این کشورها منافع‌ی عملی را برای آمریکا به همراه نداشته باشند.

در نشست بررسی آینده توافق هسته‌ای ایران در حاشیه مجمع گفت‌وگوهای تهران مطرح شد

امید به توافق در سایه واقع‌گرایی دیپلماتیک



اشاره کرد و گفت با وجود همه تحولات، میهمان‌نوازی و فرهنگ ایرانی تغییری نکرده است.

گفت‌وگو: نه‌گزینۀ، بلکه ضرورت

پل ضیاکوویچ، رئیس‌مرکز میانجیگری اتریش، در سخنانی تأکید کرد در جهانی با تنش‌های فزاینده، تنها ابزار واقعی‌مانده برای عبور از سو-تفاهم‌ها، گفت‌وگو است؛ رسمی یا غیررسمی، او گفت: «ما باید آخرین کسانی باشیم که امید را از دست می‌دهیم. حتی در راه‌روها و حاشیه نشست‌ها، تعامل می‌تواند آغازگر تفاهمی جدی باشد». او از فرصت موجود میان تهران و واشنگتن برای بازگشت به توافق حمایت و تأکید کرد باید هم‌زمان، رفع تحریم‌ها و اعمال محدودیت‌های پذیرفتنی فنی را در قالب توافقی دوستونی دنبال کرد. ضیاکوویچ همچنین اشاره کرد ترامپ برای موفقیت دیپلماسی اقتصادی خود نیاز به دستاورد دارد و این فرصتی برای ایران است تا در قالب بازی برد-برد، نقش مؤثر خود را ایفا کند.

پاسخ به پرسش دیپلمات ایرانی

در ادامه نشست، چند نفر از شرکت‌کنندگان در نشست سؤالاتی پرسیدند و با طرح سؤالی درباره رفتار متناقض ترامپ، از رافائل پرسیده شد آیا این نوسانات رفتاری، نشانه بی‌ثباتی است یا بخشی از استراتژی هدفمند او و همچنین پرسیده شد توصیه او به تیم مذاکره‌کننده ایران چیست؟

رافائل در پاسخ گفت: «آمریکا ساختاری چندصدایی دارد. برخلاف ایران، در واشنگتن هر سیاست‌مداری صدای خود را دارد و این، گاه به ارسال پیام‌های متناقض منجر می‌شود». او تأکید کرد ترامپ فردی عمل‌گراست، دشمنی در ذات سیاست او نیست، بلکه هدفش نتیجه‌گرایی است.

سیاست مستقل، تعامل فعال

در پایان نشست، غلامعلی خوش‌رو بار دیگر بر سیاست خارجی مستقل ایران تأکید کرد و گفت: «چه به توافق برسیم، چه نه، روابط ما با چین، روسیه و دیگر شرکای راهبردی ادامه خواهد یافت. آمریکا جایگزین دوستان وفادار ما نخواهد شد». او با بیان اینکه ایران خواهان خصوصیت نیست، از تمایل کشور برای تعامل بر پایه احترام متقابل و حقوق مشروع سخن گفت.

سخنگوی وزارت خارجه؛

هیچ اقدام غیردوستانه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاریم

بیان اینکه «استفاده از این سازوکار به این معناست که طرف‌های استفاده‌کننده به دنبال رویکرد مذاکراتی نیستند و به دنبال ارباب و تهدید هستند»، گفت: در برابر هرگونه اقدام احتمالی آنها در این ارتباط، ما نیز اقداماتی را انجام می‌دهیم و قبلاً این موضوع را اعلام کرده‌ایم.
بقایي گفت: امیدواریم کشورهای اروپایی در رویکرد خود که چند ماهی است آن را دنبال می‌کنند، تجدیدنظر کنند؛ چراکه این ابزار یک شمشیر دولبه است.

سفر رئیس‌جمهور به عمان از مدتی قبل در دستور کار قرار گرفته است

سخنگوی وزارت خارجه همچنین در پاسخ به سؤالی درباره سفر رئیس‌جمهور به عمان گفت: سفر مقام‌های عالی‌رتبه دو کشور امری معمولی است. ما با عمان رابطه بسیار خوبی داریم. در دوره شهید رئیسی نیز ایشان سفری به عمان داشتند و همچنین سلطان عمان نیز به ایران سفر کردند. موضوع سفر رئیس‌جمهور به عمان از مدتی قبل در دستور کار بوده و این سفر انجام خواهد شد، اما درباره جزئیات آن ترجیح می‌دهم دفتر رئیس‌جمهور اطلاع‌رسانی دقیق‌تری درباره زمان و موضوعات دستور کار انجام دهد.

مواضع آمریکایی‌ها کار را برای هر روند مذاکراتی دشوار می‌کند
سخنگوی دستگاه دیپلماسی درباره تغییر مواضع آمریکای پس از مذاکرات گفت: در رابطه با تغییر مواضع طرف‌های آمریکایی، ظریفی این موضوع را به بازی ماریوله تشبیه می‌کرد. او تصریح کرد: ما هر وقت که یک جلسه مذاکراتی داریم، احساس می‌کنیم پیشرفت‌هایی صورت گرفته و حداقل دیدگاه‌های یکدیگر را می‌فهمیم، اما متأسفانه همین که طرف‌های آمریکایی به واشنگتن می‌رسند، مواضع دیگری را بیان می‌کنند و این ایجاد عدم قطعیت متعدد و مکرر کار را برای هر روند مذاکراتی دشوار کرده و بیش از پیش این شک و شبهه را ایجاد می‌کند که آیا واقعا طرف مقابل در این روند مذاکراتی جدی است؟ این سؤالی است که قاعداً طرف‌های آمریکایی باید به آن پاسخ دهند.

هرآنچه از آمریکا دریافت شده، به صورت شفاهی بوده است

سخنگوی وزارت خارجه همچنین در پاسخ به پرسشی تصریح کرد: تاکنون هیچ پیشنهاد مکتوبی از سوی آمریکا دریافت نکرده‌ایم و هرآنچه دریافت شده، به صورت شفاهی بوده است. او افزود: در مورد پیشنهادهای شفاهی نیز شما شاهد هستید که هر روز به صورت مکرر تغییر داده می‌شود و این خود ایجاد ابهام و سردرگمی بیشتری می‌کند و این بسیار دشوار است که یک پروسه مذاکراتی را پیش ببرید در شرایطی که یک طرف مطلقاً از ثبات قدم در بیان مواضع مذاکراتی برخوردار نیست. بقایي گفت: مواضع مطرح‌شده در میز مذاکرات از سوی طرف مقابل در خیلی موارد با اظهارنظرهای رسانه‌ای متفاوت و حتی متناقض بوده است و این موضوع، پیشبرد کار را با مشکل مواجه می‌کند و من خود مطمئن نیستم که آیا سیاست‌مداران آمریکایی متوجه این موضوع هستند که چنین تغییراتی در بیان مواضع به چه میزان زیادی به جایگاه و اعتبار مذاکراتی آنها ضربه می‌زند یا نه؟

تنها روند مذاکراتی با آمریکا، مذاکرات غیرمستقیم عراقی و ویتکاف است
سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سؤالی درباره ادعای برخی از رسانه‌های غربی مبنی بر اینکه

گزارش

گزارش «شرق» از سخنرانی محمدجواد ظریف در مجمع گفت‌وگوی تهران ۲۰۲۵ **دعوت به دیپلماسی فرصت‌محور و همکاری منطقه‌ای**

کروه سیاست؛ دیروز دوشنبه محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه اسبق ایران، در مجمع گفت‌وگوی تهران، با عنوان «عاملیت منطقه‌ای در نظم و بی‌نظم جهانی، وفاق یا افتراق»، سخنرانی کرد. ظریف در این سخنرانی، با تأکید بر لزوم تغییر نگاه کشورهای منطقه به یکدیگر از تهدید به فرصت، به تبیین دیدگاه دیپلماسی فرصت‌محور پرداخت و خواستار همکاری‌های منطقه‌ای برای خلق آینده‌ای مشترک شد. او با استناد به آيات قرآن و تحولات جهانی، بر ضرورت کنارگذاشتن دشمنی‌ها و رویکردهای هژمونیک تأکید کرد و ایران را به عنوان قدرت پیشرو در منطقه به تغییر نگرش دعوت کرد.

تغییر نگاه؛ از تهدید به فرصت

ظریف در ابتدای سخنان خود، با اشاره به دیدگاه وزیر امور خارجه کنونی ایران، جهان و منطقه را نه به عنوان تهدید، بلکه فرصتی برای همکاری توصیف کرد. او گفت: «جهان را باید از منظر فرصت دید، اما این تنها با سخن‌گفتن محقق نمی‌شود و نیازمند تلاش دو جانبه است، همانند رقص تانگو که به مشارکت نیاز دارد». او با استناد به آیه قرآن کریم «وَتَلَكُمُ الْآيَاتُ لَدُلُوكُمْ أَيْنَ تَوَكَّلْتُمْ» (الاعمران، ۱۲۰)، تأکید کرد که قدرت و برتری موقت است و هیچ کشوری نمی‌تواند به طور دائم دست بالا را داشته باشد. ظریف افزود: «تغییر، ذات زندگی است. دشمنی، ابزار برای حکمرانی فریب‌کارانه است. کشورهای منطقه باید یکدیگر را به عنوان فرصت ببینند».

خلق آینده‌ای مشترک

وزیر خارجه اسبق ایران با دعوت از کشورهای منطقه برای گذر از گذشته و تمرکز بر آینده، اظهار کرد: «ما باید آینده را خلق کنیم، نه اینکه در گذشته بمانیم یا آن را تکرار کنیم. آینده به ما امید، جاه‌طلبی و آرمان‌های مشترک می‌بخشد که می‌توانیم برای آنها تلاش کنیم». او با اشاره به تحولات جهانی، از جمله فروپاشی نظم تک‌قطبی و ناکامی تلاش‌های آمریکا برای هژمونی، گفت: «برای اولین بار در نسل‌ها، ما در حال شکل‌دهی جهانی پس از یک شکست بزرگ هستیم. تلاش آمریکا برای ایجاد جهان تک‌قطبی از ابتدا محکوم به شکست بوده».

ناکارآمدی ابزارهای نظامی و ضرورت خودکفایی امنیتی

ظریف با انتقاد از استفاده از جنگ و ابزارهای نظامی برای سلطه، اظهار کرد: «جنگ و اجبار نظامی دیگر نمی‌توانند نتایجی را که در گذشته داشتند، به دست آورند». او کشورهای منطقه را به خودکفایی امنیتی دعوت کرد و گفت: «اگر دوستان ما در منطقه امیدوارند کسی امنیت را برای‌شان بیاورد، به آدرس اشتباهی مراجعه کرده‌اند. خرید امنیت از دیگران کارساز نیست». او با اشاره به اظهارات اخیر استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا، که منطقه را دارای تنبیل تبدیل به قدرت جهانی خوانده بود، افزود: «منطقه می‌تواند قدرت جهانی شود، به شرطی که از وابستگی امنیتی فاصله بگیریم».

نقش ایران: پیشگامی در دیپلماسی فرصت‌محور

ظریف با تأکید بر جایگاه ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه از نظر جمعیت و وسعت، خواستار تغییر نگرش تهران شد. او گفت: «ایران باید از منظر فرصت به منطقه نگاه کند، نه تهدید. دیدگاه مبتنی بر فرصت، که وزیر امور خارجه نیز به آن اشاره کرد، می‌تواند محور همکاری‌های منطقه‌ای باشد». او افزود: «همه ما می‌توانیم مکمل یکدیگر باشیم. ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای باید پیشگام این تغییر باشد».

تقد انتصار دولت‌ها و اهمیت همکاری

ظریف با اشاره به تحولات جهانی، از کاهش انتصار عملکرد دولت‌ها سخن گفت: «کشورها همچنان اهمیت دارند، اما انتصار دولت‌ها در حال کمرنگ‌شدن است. این مسئله فرصتی برای همکاری‌های جدید ایجاد می‌کند». او تأکید کرد منطقه باید با کنارگذاشتن دیدگاه‌های منسوخ و رقابتی، به سوی همکاری‌های مکمل حرکت کند.